

تأملی در اندیشه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی

اجتماعات فاضله و غیر فاضله

علی اکبر علیخانی

مقدمه

به تبع آن عمل در حوزه سیاست و اجتماع پردازیم و در این راستا شناخت اندیشه‌های سیاسی قدما ضروری می‌نماید. دوم، نگاه به این اندیشه‌ها و تجلی‌های آن، یک نگاه و تحلیل امروزی است و دراصل نوعی بازخوانی و بازنگری در این اندیشه‌هاست. سوم، طرح و تحلیل این اندیشه‌ها تاحدی جنبه کاربردی دارد و می‌تواند ما را در ارائه نظر و دیدگاه و احتمالاً نظریه‌پردازی یاری کند. مدینه فاضله خواجه نصیر و مدینه‌های غیرفاضله‌ای که وی بدان‌ها می‌پردازد، دارای یک ویژگی بسیار مهم هستند: این مدینه‌ها عینی، واقعی و قابل تحقیق‌اند و به هیچ وجه جامعه‌های آرمانی و دست نیافتنی تلقی نمی‌شوند. از این رو، مدینه

«یوتوپیا» جایگاه مهمی در فلسفه سیاسی دارد که از مدینه فاضله افلاطون آغاز می‌شود و با «شهر خدا»ی آگوستین، «آرمان شهر» توماس مور و «مدینه آفتاب» کامپانلد تداوم می‌یابد. در مشرق زمین، فارابی و خواجه نصیر از مهم‌ترین فیلسوفانی هستند که مدینه فاضله را مورد بحث قرار داده‌اند. ضرورت پرداختن به اندیشه‌های خواجه نصیر و از جمله این بحث از چند امر ناشی می‌شود: اول این که ما هر قدر هم در حوزه‌های اندیشه و عمل سیاسی از تجربه‌های غرب استفاده کنیم، در نهایت باید با تکیه بر فرهنگ و اعتقادات خود و مبانی رسوم و فرهنگ ایران به نظریه‌پردازی و

فاضله و مدینه‌های غیرفاضله‌ای که خواجه نصیر تصویر می‌کند بخشی از افکار سیاسی این فیلسوف بزرگ را نشان می‌دهد.

در مقاله حاضر، ابتدا با ذکر مبنای تقسیم جوامع بشری و انواع آن، به بحث و تحلیل مدینه فاضله مورد نظر خواجه نصیر پرداخته می‌شود که ارکان مدینه فاضله و ریاست مدینه فاضله از مهم‌ترین موضوعات این بحث هستند. مدینه‌های جامعه و شش نوع آن، مدینه‌های فاسقه، ضاله و نوابت، مباحث بعدی مقاله را تشکیل می‌دهند. متأسفانه - به دلایل مختلف - اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی خواجه نصیر چندان مورد توجه و بررسی قرار نگرفته و منابع چندانی در این خصوص وجود ندارد. مهم‌ترین رسالت این مقاله شرح، تبیین و تحلیل مدینه‌های فاضله و غیرفاضله در فلسفه سیاسی خواجه نصیر است. به همین دلیل

اصلی‌ترین منبع آن کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیر می‌باشد که یکی از مهم‌ترین منابع در اخلاق و حکمت عملی به شمار می‌رود.

مبنای تقسیم اجتماعات

خواجه نصیر برای تبیین اقسام اجتماعات و شرح احوال مدُن، بحث خود را از مبانی فلسفی آغاز می‌کند،^(۲) او می‌گوید از آنجایی که هر مرگبی دارای حکم، خاصیت و شکل و صورتی است که به وسیله آنها از سایر اشیا همانند خود متمایز و شناخته می‌شود و اجزای این شیء

مرگب در این ویژگی‌ها با آن مشارکت ندارند، زیرا جزء خاصیتی دارد، اما وقتی با اجزای دیگر ترکیب می‌شود شیء مرگب خاصیتی جدید پیدا می‌کند که تک تک اجزا فاقد آن‌اند. اجتماع اشخاص انسانی نیز از این جهت که از ترکیب اجزا و اشخاص تشکیل شده دارای حکم، هیأت و خاصیتی است که این حکم، صورت و خاصیت از آن چه در اشخاص انسانی و تک افراد وجود دارد متفاوت است. افعال ارادی انسان به دو قسم خیرات و شرور تقسیم می‌شود. به همین نسبت اجتماعات انسانی نیز به دو قسم تقسیم می‌شوند، اجتماع مبتنی بر خیر را مدینه فاضله و اجتماع مبتنی بر شر را مدینه غیرفاضله می‌خوانند. مدینه فاضله فقط یک نوع است، زیرا خیر یک راه بیشتر ندارد و حق از تکثر منزّه است. مدُن غیرفاضله به سه نوع تقسیم می‌شود:^(۳)

الف) مدینه جاهله: مدینه‌ای است که تفکر و تعقل در آن محوریت ندارد و هدف از گرد آمدن مردم، برآوردن نیازهای قوای شهوی و غضبی است.

ب) مدینه فاسقه: مدینه‌ای است که در آن تعقل و تفکر مورد توجه قرار گرفته است، اما این قوه را به خدمت قوای غضبی و شهوی درآورده‌اند.

ج) مدینه ضاله: مدینه‌ای است که با نقصان و ضعف قوه تفکر و اندیشه، چیزی را به عنوان فضیلت تام تصور کرده و اجتماع خود را برمبنای آن بنا کرده است. هر یک از این مدُن

به شعب بی نهایت تقسیم می شوند، زیرا مراتب شر و باطل را نهایی نیست. نکته مهمی که خواجه اشاره می کند این است که ممکن است در میان مدینه فاضله، مدینه های غیرفاضله متولد شوند که آنها را نوابت می خوانند.^(۴)

در ادامه بحث، ابتدا مدینه فاضله و سپس مدینه های غیرفاضله را مورد بحث و تحلیل قرار می دهیم. ذکر این نکته ضروری است که اگر چه برخی معتقدند حکمت عملی خواجه نصیر حکمت نظری است و کوچک ترین پیوندی با مسایل اجتماعی زمان وی ندارد،^(۵) اما این دیدگاه قابل تردید است. مناقشه در این باب را به مجال دیگری وا می گذاریم و به یادآوری این نکته بسنده می کنیم که عمده مباحث خواجه نصیرحتی مباحثی مانند «محبت» و از جمله بحث انواع اجتماعات، جنبه عملی و عینی دارند و برخی از این مباحث مانند مدینه احرار و مدینه های بدون سرزمین که هفت قرن پیش توسط خواجه نصیر مطرح شده اند، امروزه در زمان ما تحقق پیدا کرده اند. البته اگر منظور منتقدان این است که چرا خواجه برنامه حکومت و اداره جامعه را ارائه نداد - گذشته از شرایط سیاسی اجتماعی دوران وی - این کار نه وظیفه فلسفه سیاسی، بلکه بر عهده علم سیاست است.

مدینه فاضله^(۶)

مدینه فاضله اجتماع گروهی است که همت ایشان صرف فراهم آوردن خیرات و ازاله

شرور می شود. مردم این اجتماع در دو چیز اشتراک و وفاق دارند: اول در آرا و نظرات، دوم در افعال و کردار. اتفاق آرای آنان این گونه است که در مبدأ و معاد و مطابق بودن رفتار انسان ها با مبدأ و معاد و براساس حق بودن آن اتفاق نظر دارند. وفاق عملی یا وفاق در رفتار و کردار آنها بدین صورت است که کمال راهمه به یک صورت می شناسند و اعمالی که انجام می دهند بر مبنای قواعد و معیارهای حکمت، قوام یافته به تهذیب و تصویب عقل و متناسب با قوانین عدالت و شرایط سیاست است. بدون تردید نباید چنین تصور کرد که وفاق عملی و نظری مورد نظر خواجه اختلاف آرا را به رسمیت نمی شناسد یا یک جامعه تک صدایی در نظر دارد. برعکس، در مدینه فاضله مورد نظر خواجه، اختلاف نظر و اختلاف آرا در حداکثر ممکن یعنی به تعداد افراد وجود دارد، و همین اختلاف نظرها ایجاب می کند که قواعد و معیارهای مبتنی بر حکمت، عقل و عدالت در جامعه حاکم باشد تا بتواند این دیدگاه های مختلف را جمع کرده و با تجزیه و تحلیل و استخراج کامل ترین آنها مسیر کمال و تعالی کوتاه شود. مدینه فاضله خواجه مدینه ای است با اختلاف آرا و افکار، اما قاعده مند و پای بند به مجموعه ای از اصول، مبانی و قواعدی که از عقل، حکمت، عدالت و شرایط سیاسی - اجتماعی سرچشمه می گیرند. ویژگی مهم این مدینه، اجماع نسبی و وحدت نظر در مسایل کلان و اساسی جامعه است. یعنی در مورد مبدأ

و معاد، کمال نهایی و به خصوص قواعد اصلی حق و عدالت - که بیشتر عقلی هستند - و عمل براساس این قواعد، وحدت نظر و اجماع وجود دارد. به عبارت دیگر، در مدینه فاضله خواهی در مورد دو چیز وحدت نظر وجود دارد: یکی مبدأ و معاد و قوانین و اصول ناشی از آن و دیگری وحدت نظر در مورد پای بندی و

عمل به قواعد حکمت و عقل و عدالت و شرایط سیاست در هنگامی که اختلاف نظر پدید می آید. به عقیده خواهی دلیل وحدت نظر اخیر این است که به سبب «اختلاف اشخاص و تباین افعال» هدف اصلی گم نشود و غایت همه افعال که هر کدام به گونه ای است و از احوال و سلیق مختلف افراد سرچشمه می گیرد، یکی باشد.^(۷)

خواهی نصیر بر این اعتقاد است که نیروی تمیز و تفکر و تعقل را در همه مردمان به یکسان نیافریده اند، و مراتب آن از یک رتبه بعد از حیوانات آغاز می شود و تا مراتبی بالا می رود که نمی توان برای آن حدی قائل شد. این اختلاف در قوه ادراک، اختلاف آرا و دیدگاه ها را در نظام اجتماعی و مدینه فاضله به دنبال خواهد داشت. چون قوه ادراک همگان مساوی نیست، درک مردم از مبدأ و معاد و مفاهیم اساسی به یک نسق نخواهد بود و چه بسا متباین باشد.^(۸) البته خواهی قبلاً گفته بود که مردم در مدینه فاضله در موارد فوق اتفاق نظر دارند، اما اتفاق نظر در کلیات با ادراک کلیات و حتی جزئیات تفاوت اساسی دارد. ادراک یک

پیامبر، یک امام، یک فیلسوف، یک پزشک، یک فرد عالی با ضریب هوشی بالا و یک فرد عامی با ضریب هوشی پائین، از خداوند یکی نیست. هر کدام از اینها به اندازه میزان درک و توانایی عقلی خود خدا را ادراک می کنند، اما تمام اینها می توانند در مورد خداوند و معاد و اصول کلی مدینه فاضله اتفاق رأی داشته باشند.

خواهی نصیر با تشبیه گروه های موجود در مدینه فاضله از نظر میزان ادراک به نفس انسانی معتقد است که در نفس انسانی قوایی همانند وهم، فکر، خیال و حس وجود دارند، به همین نسبت هم در جامعه گروه هایی با میزان و سطح درک متفاوت وجود دارند. طایفه اول افاضل حکما هستند که با عقل بسیط و بدون واسطه، مبدأ و معاد را ادراک می کنند و خداوند را از تشبیهات و صوری که در فکر و خیال بگنجد، مبرا می دانند. گروه بعدی اهل ایمان هستند که از معرفت عقلی صرف عاجزند و به کمک قوت وهم خدا را درک می کنند، لکن تنزیه خداوند از تصورات خود را واجب می دانند. طایفه بعدی اهل تسلیم نام گرفته اند. اینان بر تصورات وهمی قادر نیستند و مبدأ و معاد را با امثله جسمانی تخیل می کنند و البته سلب لواحق جسمانی را از آن واجب می دانند. اینها به معرفت دو طبقه اول اعتراف دارند. گروه آخر که مستضعفان نام دارند برای درک مبدأ و معاد به تشبیهات دورتر بسنده کنند و به بعضی احکام جسمانیات تمسک نمایند. این اختلافات به حسب استعدادها پدید آمده است و مانند این

است که یک شخص بر حقیقت چیزی واقف شود، دیگری بر صورت آن، نفر سوم بر عکس و تصویر آن و نفر چهارم به تمثالی که نقاش شبیه آن رسم کرده باشد.^(۹)

چون نهایت فکر و ادراک هر کسی تا یکی از این مراحل می‌رسد و بیشتر از آن را قادر نیست، هیچ کس موسوم به تقصیر نیست، ولی توجه همگان رو به کمال است و صاحب ناموس الهی^(۱۰) را به عنوان کامل کننده مردم - با هر میزان سطح درک - قبول دارند. پس جایگاه اتفاق آرا و وفاق عمومی در اینجا است. اگر چه توجه همگان به کمال است، اما با توجه به اینکه در صورت و میزان و نحوه درک و به تبع آن عملکرد آنان مختلف است، «مادام که به فاضل اول که مدبر مدینه فضیلا باشد اقتدا کنند»، تعصب و عناد و دشمنی در میان آنان ایجاد نمی‌شود، زیرا اگر چه در دین و مذهب مختلف باشند، اما این اختلاف ادیان و مذاهب از اختلاف سطح درک و استعداد ایشان حادث شده و همه رو به سوی یک مطلوب دارند، و این اختلاف همانند اختلاف در غذا خوردن و لباس پوشیدن است که مزه و رنگ و جنس آنها متفاوت است، ولی همگان یک هدف را دنبال می‌کنند. رئیس مدینه «که مقتدای ایشان بود و ملک اعظم و رئیس الرؤسای به حق، او باشد» هر طایفه و گروهی را در محل و جایگاه اصلی خود قرار می‌دهد و مراتب ریاست و خدمت در میان آنان را تنظیم می‌نماید. به گونه‌ای که هر قومی نسبت به قومی دیگر رئیس و نسبت به گروهی

دیگر مرئوس می‌باشد، تا به گروهی رسد که «ایشان را اهلیت هیچ ریاست نبود و قوم مطلق باشند». خواجه مدعی است که در این رتبه بندی اهل مدینه، از سنت الهی در طبیعت که حکمت مطلق است، پیروی کرده است، زیرا در طبیعت، هنر موجودات عالم، در میان علت اول تا معلول آخر، هر کدام در منزلت و مرتبه‌ای قرار دارند.^(۱۱)

اگر اهل مدینه از اقتدا به مدبر و رئیس مدینه منحرف شوند، قوه غضبی ایشان بر قوه ناطقه و تفکر تفوق می‌یابد و تعصب و عناد به تبع اختلاف مذاهب حادث می‌شود و چون رئیس نباشد هر یک به دعوی ریاست برخیزند و آن صورتی از مبدأ و معاد و اصول میان این دو که هر کس بر حسب ادراک و استعداد خود تخیل کرده بود به بتی تبدیل می‌شود که گروهی گرد آن می‌آیند و هر کس عقیده خود را حق مطلق و دیگران را باطل قلمداد خواهد کرد. در نتیجه منازعه ایجاد می‌شود و هر گروهی در خلاف جهت گروه دیگر عمل می‌کند. در حالی که با تحقیق و تفکر و تأمل معلوم می‌شود که اکثر مذاهب اهل باطل، ریشه و منشأ از اهل حق دارند و باطل در نفس خود حقیقت و بنیاد و ریشه‌ای نداشته است.^(۱۲)

خواجه نصیر معتقد است که ملوک مدن فاضله در بنیان‌ها و قوانین و مصالح معاش مردم، مدبران جوامع بشری هستند و به تناسب شرایط و وقت حال، تصرفات ملایم و مناسبی در این قوانین و مصالح انجام می‌دهند. تصرف

اینان در قوانین اصلی و اساسی کم، و در قوانین و مصالح مربوط به شرایط اجتماعی کلی خواهد بود. البته شاید بتوان در اینجا نوامیس را

ارکان مدینه فاضله

خواجه نصیر ارکان مدینه فاضله^(۱۴) خود را پنج صنف و گروه برمی شمارد.^(۱۵) صنف اول جماعتی هستند که به تدبیر و اداره امور مدینه موسوم اند. اینان اهل فضایل و حکمای کامل هستند و به قوه تعقل و آرای صائب، از سایرین ممتازند. طرف و شغل ایشان کسب علم و معرفت به حقایق موجودات است و اینان را «فاضل» می خوانند. بنابراین به نظر می رسد در مدینه فاضله خواجه، فقط اهل علم و دانش و صاحبان معرفت و شناخت که دارای قوه تعقل و نظر صائب هستند، حق تصمیم گیری و شرکت در اداره امور را دارند؛ چه عملاً تدبیر و اداره مدینه را عهده دار شوند و چه با رأی و نظر خود در این امر خطیر شرکت جویند.

رکن دوم گروهی هستند که مردم عوام و فروتران را به مراتب کمال می رسانند و عموم اهل مدینه را به معتقدات طایفه اول دعوت می نمایند، تا افراد به تناسب زمینه و استعداد، به واسطه مواعظ و نصایح ایشان ترقی کنند. شغل این گروه «علوم کلام و فقه و خطابت و بلاغت و شعر و کتابت» است و اینان را «اهل زبان» یا صاحبان فرهنگ می خوانند.

رکن سوم جماعتی هستند که قوانین عدالت را در میان اهل مدینه برپا می دارند و در امور دادوستد - چه از جانب حکومت و چه میان مردم - حد و اندازه واجب را رعایت

از این مطلب نتیجه گیری می کند که به همین دلیل دین و حکومت توأم هستند و سخنی از اردشیر بابکان نقل می کند که «دین و پادشاهی با هم هستند و هیچ کدام بدون دیگری کامل نمی شود». خواجه استدلال می کند که دین «قاعده» است و حکومت «ارکان» چنان که دین بدون حکومت «نامتفع» و حکومت بدون دین «واهی» خواهد بود. خواجه بر این باور است که اگر چه تعداد حاکمان و مدبران مدینه فاضله، چه در یک زمان و چه در زمان های مختلف، بسیار باشند ولی حکم تمام آنها حکم یک شخص است، زیرا همه متوجه یک هدف اند و آن سعادت نهایی است، و توجه همه آنها به یک مطلوب است و آن معاد حقیقی است. بنابراین تصرفی که حاکم بعد در احکام سابق کند بر اساس مصلحت مخالف او نیست، بلکه تکمیل قانون او محسوب می شود و اگر حاکم گذشته زنده می بود همین تصرفی را انجام می داد که حاکم حال انجام می دهد، زیرا طریق عقل یکی است. خواجه در تأیید نظر خود، به سخن حضرت عیسی (ع) اشاره می کند که فرمود: «نیامدم تا تورات را باطل کنم، بلکه آمدم تا آن را کامل نمایم.» خواجه تصریح می کند که تفرق و اختلاف و عناد برای افرادی قابل تصور است که صورت پرست باشند، نه

می‌کنند و به تساوی و برابری بر می‌انگیزند و اقدام می‌کنند. حرفه‌ای‌شان علوم حساب و مکاتبات دیوانی و هندسه و طب و نجوم است. اینان را «مقدران» یا به زبان امروز کارگزاران می‌خوانند.

طایفه چهارم گروهی هستند که به حفظ حریم و حمایت اهل مدینه می‌پردازند و ارباب مدینه‌های غیرفاضله را از ایشان منع می‌کنند و از مقابله با آنان و محافظت از مدینه، شجاعت و حمیت به خرج می‌دهند. اینان را مجاهدان گویند.

سرانجام صنف پنجم جماعتی را شامل

می‌شود که «اقوات و ارزاق» چهار صنف گذشته را تأمین می‌کنند و فراهم می‌سازند، این فراهم ساختن می‌تواند از وجوه تجارت و صنعت یا از وجوه مالیات و خراج باشد. این گروه را «مالیان» می‌خوانند.

به نظر می‌رسد چهار رکن از ارکان مدینه فاضله خواهی جزو حکومت به شمار می‌روند یا به نوعی به حکومت وابسته‌اند، و تنها یک رکن آن را عموم مردم تشکیل می‌دهند، اگر چه

از نظر کمیت، رکن پنجم بسیار افزون‌تر از چهار رکن دیگر است. شاید هم به خاطر خطیر بودن امر سیاست و حکومت از نظر خواجه و

ضرورت سیستماتیک بودن آن، وی به ناچار مجموع گروه‌های دستگاه حکومت را به چهار

رکن و عموم مردم را به یک رکن در مدینه فاضله تقسیم‌بندی می‌کند. نکته مهم در ارکان

مدینه فاضله خواهی نصیر این است که

راه یافتن به هر کدام از ارکان، اختصاص به افراد یا طبقه خاصی ندارد، بلکه ویژگی‌هایی را می‌طلبد که هر کس دارای آنها باشد می‌تواند به ارکان بالاتر راه یابد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها لیاقت و شایستگی و میزان ادراک و تعقل و استعداد انسان‌هاست و این که هر کس تا چه حد توانسته باشد این ادراک و استعدادها را شکوفا کرده، به مرحله فعلیت رسانده باشد. البته در مورد اختلاف سطح ادراک و استعداد افراد، خواجه آن را به طبیعت و حکمت خداوند نسبت می‌دهد و آن را لازمه خلقت می‌شمارد.

ریاست مدینه فاضله

«ریاست عظمی» یا بالاترین مقام سیاسی مدینه فاضله در چهار صورت قابل تصور است: حالت اول این که «ملک علی‌الاطلاق» در مدینه فاضله حاضر باشد. علامت ملک علی‌الاطلاق جمع همزمان چهار خصلت در وجود اوست. این چهار خصلت عبارت‌اند از: (۱۶)

۱. حکمت که انتها و نهایت تمام مطلوب‌هاست؛
۲. تعقل تام که راهنما و رساننده به غایت و مطلوب‌نهایی است؛
۳. نیکویی اقتناع و قدرت تخیل که لازمه به کمال رساندن دیگران بود؛
۴. قدرت جهاد که از شرایط دفع دشمن و دفاع از مدینه به شمار می‌رود.

ریاست ملک علی‌الاطلاق با شرایط فوق را

«ریاست حکمت» می‌خوانند. حالت دوم این است که ملک علی‌الاطلاق ظاهر نباشد و چهار خصلتی که برشمردیم در یک تن جمع نشود، اما در چهار تن موجود باشد. این چهار تن باید با مشارکت یکدیگر به مانند یک نفر به تدبیر و اداره امور مدینه قیام کنند. این نوع ریاست را «ریاست افاضل» می‌گویند. به عبارت دیگر، در این حالت خواجه حاکمیت شورایی را مطرح می‌کند. حالت سوم حالتی است که هر دو نوع ریاست فوق مفقود است، اما رئیسی وجود دارد که به سنن رؤسای گذشته که از اوصاف مذکور برخوردار بوده‌اند، شناخت دارد و با تمیز و تشخیص بالایی که دارد می‌تواند هر سنتی را در جای خود به کار برد، و بتواند در مواردی که در سنت‌های گذشته به طور صریح وجود نداشته، راه درست را استنباط کند. این شخص باید ویژگی خطابه و اقناع و قدرت جهاد را نیز دارا باشد. این نوع ریاست را «ریاست سنت» می‌خوانند. به عبارت دیگر، این ریاست براساس سنت «ریاست حکمت» و «ریاست افاضل» و در مسایل مستحدثه اجتهاد و استنباط از این دو نوع ریاست بنا شده است. حالت چهارم این است که اوصافی که در ریاست سنت برشمردیم، در یک تن جمع نباشد، اما در اشخاص متفرق موجود باشد و اینان با مشارکت یکدیگر به تدبیر امور مدینه اقدام نمایند. این نوع ریاست را «ریاست اصحاب سنت» می‌خوانند.^(۱۷)

به نظر می‌رسد که منظور خواجه از «ملک علی‌الاطلاق» پیامبر یا امام معصوم (ع) باشد، البته هیچ اشاره روشنی وجود ندارد که دال بر صحت این سخن باشد، اما اول، ویژگی‌هایی که خواجه برای این نوع ریاست برمی‌شمارد و به خصوص جمع بودن آنها در یک شخص امری است که شاید در انسان‌های معمولی دیده نشود و ائمه معصومین (ع) دارای این ویژگی‌ها بودند. دوم، در این جمله خواجه که «ملک علی‌الاطلاق در میان ایشان حاضر بود» واژه حاضر بودن یک اصطلاح در فقه شیعه است و اختصاص به آن دسته از احکام شرعی دارد که نحوه عمل به آنها در زمان حضور امام معصوم (ع) و عدم حضور امام معصوم (ع) تفاوت دارد. سوم، در حالت دوم خواجه می‌گوید «و دوم آن که ملک ظاهر نبود» و نمی‌گوید ملک علی‌الاطلاق موجود نباشد، زیرا براساس اعتقاد خواجه و تمام شیعیان، امام معصوم (ع) در حال حاضر وجود دارد، ولی از دیده‌ها پنهان است. به همین دلیل خواجه در مورد فقدان ملک علی‌الاطلاق در مدینه فاضله از واژه «وجود نداشتن» استفاده نمی‌کند و «ظاهر نبودن» او را طرح می‌کند، و این بدین معنی است که وجود دارد. ریاست نوع دوم مدینه فاضله خواجه چیزی شبیه شورای حکومت رهبری است، ولی آن چهار نفر باید در درجه اول به حدی مهذب و خود ساخته باشند و در درجه دوم به حدی به هم نزدیک و مبنایی فکری و اعتقادی‌شان همانند باشد که بتوانند «کنفس واحد»، همانند یک تن عمل کنند.

ریاست حالت سوم خواجه ریاستی معمولی که -دست کم از نظر شکلی- در اغلب کشورهای اسلامی جاری بوده است. ریاست نوع چهارم مورد نظر خواجه، اگرچه شباهت هایی با دموکراسی های امروزی دارد، اما از اساس با آن متفاوت است و نوعی حاکمیت افراد برتر را می‌رساند. البته این افراد برتر نخبگان سیاسی نیستند که قدرت را به دست آورده‌اند، بلکه افرادی هستند که از نظر ادراک و استعداد و معرفت و شناخت نخبه‌اند و در سطح بالاتری از عموم افراد جامعه قرار دارند.

خواجه نصیر پس از بحث ریاست عظمی که بالاترین مقام مدینه فاضله است، به سایر ریاست‌های جزئی‌تر که در تحت ریاست عظمی قرار دارند، اشاره می‌کند. خواجه ریاست‌های دیگر در تحت ریاست عظمی را در تمام صناعات و افعال و حوزه‌های کاری جاری می‌داند و انتهای تمام آنها را به رئیس اعظم ختم می‌کند. در صناعات و افعال و امور مختلف همیشه یکی ماهرتر از بقیه است و ادراک بیشتری نسبت به آن دارد که همو بر دیگران رئیس است. سزاواری یا به تعبیر ما ضرورت این ریاست از نظر خواجه سه عامل است: (۱۸) اول این که عمل و کار شخصی غایت و نهایت عمل شخص دیگر باشد، پس آن شخص بر این شخص رئیس است. مثلاً «سوارکار رئیس باشد بر کسی که اسب رازین و لجام می‌کند». هدف و غایت زین و لجام کردن، عملی است که سوارکار انجام می‌دهد.

دوم این که هر دو فعل یک غایت دارند، اما یکی بر تخیل غایت و نهایت از جانب خود قادر است و می‌تواند هدف را درک کند و حدود و مقادیر را استنباط نماید، ولی دیگری این قوت را ندارد ولی قوانین آن صنعت را از شخص اول آموخته است و بر انجام آن قادر گشته است. مانند مهندس و بنا که اولی رئیس بر شخص دوم است. در این صنف و مشابه آن اختلاف مراتب بسیار زیاد است، زیرا از مخترع و به وجود آورنده هر صنعت تا کسی که اندک تخصصی در آن دارد تفاوت بسیار است و فروترین مراتب از آن کسی است که او را قدرت استنباط نباشد. اما چون سفارش‌ها و توصیه‌های صاحب صنعت در آن باب را عمل و با تأمل آنها را دنبال می‌کند، عمل به انجام می‌رسد. چنین شخصی خادم مطلق است و به هیچ اعتبار بر دیگری ریاست ندارد. سوم آن که هر دو فعل متوجه یک غایت و مقصد باشد که آن غایت و هدف عمل سومی است، اما از دو فعلی که به خاطر این هدف و عمل سوم صورت می‌گیرد شریف‌تر باشد و در آن غایت و مقصد مفیدتر واقع شود.

عدالت اقتضا می‌کند که هر یک از افراد و اشخاص مختلف در مرتبه و جایگاه خود باشند و به مرتبه دیگری وارد نشوند. برای انتظام امور و پیشرفت و تکامل مدینه فاضله، به سه دلیل باید یک شخص را به صناعات و مشاغل مختلف و متعدد مشغول نگردانند: (۱۹) اول به این دلیل که طبع و استعداد هر شخص مخصوص

کاری خاص است و این گونه نیست که هر طبع و سلیقه‌ای بتواند به هر کاری مشغول شود. دوم به این دلیل که اگر صاحب یک صنعت و شغل مدت‌های مدیدی به آن مبادرت ورزد، دقت نظر و ترقی و تخصصی به دست می‌آورد. اگر این دقت نظر و اهتمام و وقت به صناعات مختلف توزیع و تقسیم شود، همه آن صناعات مختل می‌ماند و هیچ کدام به کمال و پیشرفت نخواهد رسید. سوم این که برخی صناعات زمانمند هستند و با از دست رفتن زمان، خود صنعت هم از دست می‌رود و چه بسا دو صنعت در یک وقت مشترک به دست آید و فقط به دست آوردن یکی امکان‌پذیر باشد. در این موارد، اگر شخصی دو

مدینه فاضله بدون سرزمین

اولین شرط تحقق مدینه فاضله‌ای که تا این جا از نظر خواجه ترسیم شد، داشتن سرزمین و قلمرو است، اما خواجه نوع دیگری از مدینه فاضله را نیز در نظر دارد که فاقد سرزمین، قلمرو و هرگونه حد و مرزی است، اما اهداف، خواسته‌ها و یک غایت و نهایت مشترک اعضای آن را در تمام نقاط عالم به همدیگر پیوند می‌دهد. به عقیده خواجه اگر چه اینها در اقصی نقاط عالم پراکنده‌اند، اما در حقیقت متفق هستند، زیرا دل‌های آنان با یکدیگر است و به محبت همدیگر آراسته‌اند «و در انس گرفتن و مهر ورزیدن همانند یک شخص باشند»^(۲۰) چنان که شارع فرموده، همه مسلمانان در حکم یک دست‌اند. مهم‌ترین عاملی که اعضای این

مدینه را در تمام نقاط عالم به هم پیوند می‌دهد، وفاق و اجماع نظر آنها در مورد مبدأ و معاد و کمال و غایت مطلوبی است که همگی متوجه آن هستند. به نظر می‌رسد آن چه مدنظر خواجه نصیر بوده همان «امت واحده» اسلامی است با این شرط که تعصب و عناد و مخالفت، در نگرش و بینش افراد از میان رفته باشد. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت این مدینه فاضله خواجه در سراسر جهان به تمام مسلمانانی

مبانی مدینه در حوزه‌های مختلف خدشه‌دار نشود، پایین می‌آید و تصویری عملی‌تر از مدینه ارائه می‌دهد.

مدینه فاضله خواجه نصیر یک مدینه مبتنی بر اصول و مبانی اسلامی است که محور آن مبدأ و معاد است و قواعد حاکم در آن، پس از عقل ریشه در معارف اسلام و تشیع دارد. حتی خواجه نتوانسته است از نبوت و امامت چشم‌پوشی کند و با این که صریحاً اشاره‌ای به آنها ندارد، اما جوهره نبوت و امامت در نظام مدینه فاضله به خصوص ریاست‌های مدینه و تدبیر امور آن دیده می‌شود. حتی خواجه نتوانسته است ایده «امت واحده» اسلام را نادیده بگیرد، و مدینه فاضله دیگری در نظر می‌گیرد که نه سرزمین و نه حدودمرزی دارد و اعضای آن در سراسر نقاط عالم پراکنده‌اند. تنها حلقه اتصال این اعضا به هم اعتقاد به مبدأ و معاد و مجموعه‌ای از اصول و مبانی نیست گرفته از حق و عدالت است. اگر چه خواجه ابعاد این مدینه را به خوبی تبیین نمی‌کند و به صورت گذرا از آن رد می‌شود، ولی یک شرط مهم برای عضویت در آن قائل است و آن این که اعضای مدینه در سطح بالایی از ادراک و قوه تعقل قرار داشته باشند، تا صور مختلف خیال از خلقت و مبدأ و معاد، موجب ایجاد تعصب و عناد و بت‌ساختن از مذاهب مختلف نشود و توجه اعضا از حقیقت ناب و کمال مطلوب به قالب و رنگ معطوف نگردد. در مدینه فاضله خواجه نصیر، دو نکته حائز

اختصاص دارد که در مورد حقیقت مبدأ و معاد و اصول شریعت اسلامی وفاق و انفاق آرا داشته و با تعصب و عناد خود اسیر رنگ و قالب فرقه‌های مختلف نشده باشند و کمال مطلوب در نظر همه آنها یکی باشد.

شاید بتوان جوهره اندیشه سیاسی و فلسفه خواجه نصیر را در مدینه فاضله او جستجو کرد. مباحث و مفاهیم اساسی همچون مبدأ و معاد، نبوت، امامت، انسان، سعادت، عدالت، فضیلت، کمال، تعاون و ... که خواجه به آنها می‌پردازد همگی به نوعی - آشکار یا پنهان - در مدینه فاضله وی تجلی دارند. مدینه فاضله خواجه به هیچ روی یک مدینه ایده‌آل و آرمانی نیست که از آرزوهای خیالی و بهشت موعود خواجه نشئت گرفته و دست نیافتنی باشد. چارچوب مدینه خواجه آمیزه‌ای از روحیات و ویژگی‌های ذاتی و فطری انسان و خلقت او، واقعیت‌های اجتماعی و براساس اصول و مبانی تفکر اسلام است. خواجه نصیر در ارائه و تبیین مدینه فاضله خود، نگرشی به شدت عمل‌گرا داشته و سعی کرده است به گونه‌ای آن را سامان دهد که قابلیت تحقق بیرونی داشته باشد. به همین دلیل اگرچه با نظر به کمال‌نهایی و حداکثر مطلوب همیشه دست بالا را می‌گیرد و از بهترین و کامل‌ترین نقطه ممکن آغاز می‌کند، ولی پله پله پائین می‌آید و با فرض فقدان تمام یا برخی از شرایط در یک مرحله، مرحله بعد را طرح و تبیین می‌کند و تا حدی که امکان نظری داشته باشد و اصول و

اهمیت بسیار است: اول، ادراک و قوه تعقل، که مهم‌ترین ویژگی انسان نیز به شمار می‌رود. و دوم، برای همدلی و وفاق اجتماعی، خواجه اصول بسیار کلی را معیار قرار می‌دهد و دایره این معیارها را به حدی گسترده می‌کند که تمام مسلمانان در آن قرار گیرند. به نظر نگارنده، براساس اندیشه خواجه نصیر فقط قرآن کافی است که تمام مسلمانان را گرد هم آورد و وفاق، همدلی و اجماع سیاسی - اجتماعی میان آنان ایجاد کند، به شرطی که از ادراک و قوه تعقل بالایی برخوردار باشند.

و چاره‌سازی از او برآید یا بهتر از دیگران بتواند مردم را در این راه بسیج نماید. همچنین کسی در نظر این مردم استحقاق ریاست دارد که آذوقه‌های بیشتری به آنها ببخشد.^(۲۲)

(ب) مدینه نذالت: اجتماع مردمی است که برای رسیدن به ثروت، ثروتمند شدن و زیاد به دست آوردن ضروریات از ذخایر و ارزاق و زر و سیم و همانند اینها همکاری می‌کنند، و هدف ایشان فقط ثروتمند شدن است و انفاق اموال را جز در موارد ضروری که قوام مدینه به آن وابسته است جایز نمی‌شمارند. تکاثر ثروت در این جامعه از طریق مکاسب و معاملات یا دیگر وجوه رایج صورت می‌گیرد. رئیس این مدینه شخصی است که تدبیر او در جمع‌آوری و حفظ اموال و هدایت مردم در این راه بهتر و کامل‌تر از دیگران باشد. مکاسب این جماعت یا ارادی است مثل تجارت و اجاره دادن، یا غیرارادی است مثل شبانی و کشاورزی و دزدی که سنجش آن به شرایط دیگر بستگی دارد.^(۲۳)

مدینه‌هایی به جز مدینه فاضله، مدینه‌های جاهله نام دارند. خواجه نصیر مُدُن جاهله را به شش نوع به شرح زیر تقسیم می‌کند:

الف) مدینه ضروری: اجتماعی است که غرض مردم از همکاری، برآوردن ضروریات زندگی از لباس و غذا و غیر آن است و در آن مشاغل و کسب‌های زیادی وجود دارد که برخی پسندیده و برخی مذموم هستند. در چنین جامعه‌ای مکر و فریب و دشمنی و فخرفروشی و خودبزرگ‌بینی نیز وجود دارد. ممکن است این جامعه تمام مشاغل ضروری و مورد نیاز را دارا باشد و ممکن است فقط در یک صنعت و محصول رشد کرده باشد. برترین فرد در این مدینه که از نظر مردم دارای منزلت و مشروعیت برای ریاست باشد کسی است که در تأمین ضروریات زندگی مردم بهترین تدبیر

(ج) مدینه خست: اجتماع جماعتی است که هدف از تعاون آنها تمتع از لذت‌های محسوس مانند خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی و لهو و لعب است. در مُدُن جاهلیت، این مدینه را سعادت‌مند و مورد رشک و غبطه می‌شمردند، زیرا غرض و هدف این مدینه بعد از تحصیل ضروریات مورد نیاز و پس از ثروتمند شدن صورت می‌گیرد و کسی بیشتر از همه مورد غبطه قرار می‌گیرد که قدرت او بر

او می‌توانست به همگان زور بگوید و به آنان ضرر رساند.^(۲۶)

رئیس مدینه کرامت کسی است که اهلیت او برای کرامت، از تمام اهل مدینه بیشتر باشد. اگر حسب معتبر باشد احساب او از دیگران بیشتر باشد و اگر فرد را اعتبار کنند، ثروت او از دیگران افزون تر است و اگر نفع او عامل تعیین کننده باشد، بهترین رؤسا کسی است که به لحاظ حسن تدبیر و توان فردی، بهتر و بیشتر بتواند مردمان را به ثروت و حفظ آن برساند، یا بتواند مردم را زودتر و بیشتر به لذت برساند. البته در موارد فوق فرض و هدف خود او نباید ثروت و لذت باشد، بلکه غرض او باید کرامت بوده و دنبال آن باشد که وی را عملاً و به زبان هم در زمان خود و هم بعد از آن، مدح و اجلال و تعظیم کنند. به عقیده خواجه چنین رئیسی در اکثر احوال به ثروت نیاز دارد، زیرا رساندن اهل مدینه به منافع مورد نظرشان، بدون وجود ثروت ممکن نیست، و هر چه در صدد اقدامات بزرگ تری برآید، به ثروت بیشتری نیاز خواهد داشت. همچنین باید مردم چنین تصور کنند که انفاق او از روی کرم و آزادگی و بخشندگی اوست و قصد جلب کرامت و بزرگی ندارد. رئیس مدینه کرامت، اموال و ثروت مورد نیاز خود را یا به عنوان مالیات از مردم می‌گیرد و یا به خاطر غلبه از مخالفین خود می‌ستاند. وی ممکن است بخشی از اموال را به خود اختصاص دهد و از قبل آنها نفعی به مردم نرساند، تا آن اموال سبب استحقاق کرامت او شمرده شوند.

اسباب لهو و لعب زیادتر باشد و اسباب مختلف لذت را با هم داشته باشد. رئیس این مدینه کسی است که در راستای اهداف فوق بیشترین کمک را به اهل مدینه بنماید.^(۲۴)

د) مدینه کرامت:^(۲۵) اجتماع گروهی است که تعاون آنها برای رسیدن به «کرامات قولی و فعلی» است و به عبارت دیگر، به دنبال شکوه و جلال و دوستدار مدح، ستایش تعظیم و تکریم هستند. این گروه کرامات را یا از دیگر مدن می‌یابند و یا از همدیگر، و یا به تساوی پیدا خواهند کرد یا به تفاضل. در صورت تساوی کرامات، افراد همدیگر را به مانند قرض اکرام می‌کنند، زیرا یکی دیگری را کرامت می‌کند تا آن دیگر او را در وقتی دیگر بذل کرامت نماید و شبیه معاملات اهل بازار است. در صورت تفاضل کرامات، یکی دیگری را کرامت می‌کند تا آن دیگر که کرامتش بیشتر است کرامت او را با اندکی بیشتر پاسخ دهد. به نظر مردم این مدینه، اهلیت کرامت با چهار چیز حاصل می‌شود: اول ثروت و ثروتمندی، دوم مساعدت اسباب لذت و لهو، سوم قدرت بر جمع امکانات بیشتر از حد نیاز بدون رنج و چهارم نافع بودن در علل سه‌گانه مذکور، به این صورت که شخص با یکی از سه راه مذکور به دیگری خدمت کند. در مدن جاهلیت، غلبه و حَسَب مهم‌ترین عوامل استحقاق کرامت به شمار می‌رفتند. در این مدن کسی مورد بیشترین رشک واقع می‌شد که هیچ کس نمی‌توانست به او زور بگوید و ضرر رساند، ولی

همچنین ممکن است با ملوک و کشورهای اطراف خود به عنوان معاوضه یا سودبردن، رابطه داشته باشد تا همه انواع کرامات را کسب کند. رئیس این مدینه تمام تجملات و تزئیناتی را که موجب «جلالت و فخامت» شأن او باشد به کار می‌گیرد و با خدم و حشم و حاجبان فراوان حرکت می‌کند و به وسیله آنان مردم را از خود باز دارد تا هیبت او بیشتر شود. پس از مدتی که مردم عادت کردند که رؤسای آنان این گونه‌اند، رئیس مردم را در مراتب مختلف جای می‌دهد و هر کس را در جایگاهی که کرامت او اقتضا کند، می‌نشانند، نزدیک‌ترین افراد به رئیس کسانی هستند که او را در راستای شکوه و جلالش کمک کنند، و طالبان کرامت بیشتر به او نزدیک می‌شوند تا کرامت ایشان نیز زیاد شود. اهل این مدینه، دیگر مدن را مدن جاهلیت می‌شمارند و خود را به فضیلت منسوب می‌کنند. شبیه‌ترین مدن جاهله به مدینه فاضله همین مدینه کرامت است، به خصوص که مراتب و ریاست را به اندازه توانایی و بر مبنای قلت و کثرت نفع به افراد واگذار می‌کنند. اگر مدینه کرامت به حد افراط برسد، مدینه جباران می‌شود و ممکن است به مدینه تغلب تبدیل شود.^(۲۷)

ه) مدینه تغلب: اجتماع گروهی است که به جهت غلبه بر دیگران با هم تعاون می‌کنند و همکاری هنگامی عملاً به وقوع می‌پیوندد که غلبه پیدا کردن را دوست داشته باشند، اگر چه ممکن است میزان این دوست داشتن متفاوت باشد یا هدف افراد از غلبه گوناگون باشد. برخی برای خون ریختن، بعضی برای بردن اموال و گروهی برای استیلا بر مردم و به بندگی گرفتن ایشان غلبه را دوست دارند. لذت اینان در مغلوب کردن دیگران و خوار و ذلیل کردن آنهاست. بعضی از این افراد قهر و غلبه را از راه حيله و فریب دوست‌تر دارند و برخی از راه بزرگی فروختن به دیگران یا آشکارا نزاع کردن را ترجیح می‌دهند. برخی نیز هر دو راه را با هم استفاده می‌کنند. بسیاری از افراد این مدینه، غلبه بر دیگران را از راه خشونت می‌خواهند، به همین دلیل اگر بر سر شخصی خفته برسند، اول او را بیدار کنند تا مقاومت کند و بعد کشته شود و این برای آنها لذیذتر است. طبیعت این طایفه علی‌الاطلاق اقتضای غلبه و خشونت دارد، به جز در مورد مدینه خودشان که به سبب نیاز به تعاون یکدیگر برای بقا و غلبه، از قهر و خشونت خودداری می‌کنند.^(۲۸)

رئیس این مدینه کسی است که تدبیر او در سازماندهی ایشان از جهت مقابله با مکر و حيله برای رسیدن به هدف و برآوردن حاجات بهتر باشد، و غلبه دشمنان را بهتر بتواند از ایشان دفع کند. سیرت این جماعت دشمنی با خلق است. رقابت، چشم و هم‌چشمی و تفاخر بین خودشان به کثرت تعداد غلبه با بزرگ بودن آن است. جفا، سخت‌دلی، زودخشمی، تکبر، حقد و حرص بر بسیار خوردن و نوشیدن و جماع کردن از ویژگی‌های اخلاقی انسان است و همه را از راه غلبه و خشونت و ذلیل کردن دیگران انجام

می دهند. ممکن است اهل مدینه همه در این سیرت‌ها مشترک باشند و ممکن است مغلوبان نیز با ایشان در یک مدینه زندگی کنند. اهل غلبه نیز ممکن است در مراتب، مساوی یا مختلف باشند. مراتب اختلاف اینان یا به کمی و زیادی نوبت‌های غلبه است، یا به نزدیکی و دوری نسبت به رئیس مدینه یا به شدت و ضعف زور بازو و رأی و نظرشان بستگی دارد. همچنین ممکن است شخص قاهر در مدینه یک نفر باشد و بقیه به منزله آلات و ابزارهای او برای قهر و غلبه باشند، در این صورت، اگر چه اینان را تمایل قلبی به انجام آن اعمال نیست، ولی چون شخص قاهر امور معاش ایشان را برآورده می‌سازد، او را یاری می‌کنند و بقیه اهل مدینه به منزله بندگانی هستند که خدمت او می‌کنند و مالک نفس خود نیستند. لذت این رئیس در مذکت دیگران است. بنابراین مدینه تغلب بر این اساس که همه اهلش یا بعضی از اهلش یا یک شخص تنها که رئیس است خواهان تغلب باشند، به سه نوع تقسیم می‌شود. همچنین کسانی که تغلب را به خاطر تحصیل ضروریات یا ثروت یا لذت یا کرامت می‌خواهند، در حقیقت همچنان که ذکر آنها گذشت، به این جوامع نسبت داده می‌شوند و بعضی از حکما حتی این جوامع را از مدن تغلبی شمرده‌اند. ممکن است غرض اهل مدینه مرکب از غلبه و یکی از این مطلوب‌ها باشد، به این اعتبار، متغلبان به سه صنف تقسیم می‌شوند: صنف اول کسانی که لذت ایشان فقط در قهر و غلبه

حتی بر سر چیزهای پست است. بسیاری از اینان پس از غلبه آن را ترک می‌گویند. صنف دوم گروهی که قهر و خشونت را برای کسب لذت می‌خواهند و اگر بدون قهر به لذت برسند، از قهر و غلبه استفاده نمی‌کنند. صنف سوم آنان که قهر را با نفع مقارن می‌خواهند و اگر نفع از راه‌های دیگر به آنان رسد، بدان توجهی نمی‌کنند. اینان خود را بزرگ هم‌تان و صاحبان مردانگی می‌شمرند.^(۲۹)

برخی از دوستان کرامت نیز از طریق قهر و خشونت اکتساب کرامت می‌کنند که به این اعتبار آنان را جباران می‌خوانند، زیرا جبار دوستان کرامت هستند. همچنان که از ویژگی‌های مدینه لذت و مدینه ثروت این است که نادانان آنان را نیکبخت می‌دانند و از دیگر مدن فاضل‌تر می‌شمرند، از ویژگی‌های مدینه تغلب این است که جهال ایشان را بزرگ همت می‌دانند و مدح می‌گویند. به خاطر مدح جاهلان، چه بسا اهل این سه مدینه متکبر شوند و با خوار شمردن دیگران، گرفتار خودستایی و عجب شوند و مدح را دوست بدانند و خود را لقب‌های نیکو دهند و خود را فرهیخته و نیکو قلمداد کنند و دیگر مردمان را ابله و کژ طبع بینند و همه خلق را نسبت به خود احمق دانند. چون نخوت و کبر و تسلط در مغز ایشان جایگیر شود، در زمره جباران در خواهند آمد. در موارد فراوانی نیز دوستان کرامت، کرامت را به جهت ثروت طلب می‌کنند یا به خاطر ثروت به دیگران اکرام می‌کند و ریاست و طاعت اهل

مدینه را هم به خاطر مال و ثروت می خواهد. گاهی نیز ممکن است که ثروت را برای لذت و لهُو و لعب بخواهند، و چون احترام در جامعه زیاد باشد، مال بهتر به دست آید و با مال آسان تر می توان به لذت رسید. پس در اصل شخص طالب لذت است و به سبب دستیابی آسان تر به آن طالب احترام می شود و با تفوق و ریاست و به تبع آن شکوه و جلالت حاصل شود و به وسیله آن ثروت بسیار کسب می شود و با ثروت می توان به انواع مختلف لذت ها رسید. نتیجه این که از ترکیب اغراض مختلف وجوه بسیار زیادی حاصل می شود و هر یک از موارد را می توان تک تک با تمام موارد ترکیب کرد.^(۳۰)

و) مدینه احرار:^(۳۱) اجتماعی است که در آن هر شخصی کاملاً آزاد و رها باشد تا هر آن چه می خواهد انجام دهد. اهل این مدینه مساوی هستند و «یکی را بر دیگری فضلی تصور نکنند». همه اهل این مدینه آزاد هستند و هیچ کس را بر دیگری برتری نیست، مگر به سببی که باعث بیشتر شدن آزادی شده باشد. در این اجتماع «دگرگونی های مختلف بسیار و عزم و آهنگ های گوناگون و شهوات متفرق پدید آید، چندان که از حد و حصر خارج است، و اهل این مدینه طایفه ها و گروه های مختلف هستند که برخی متشابه و برخی متباین با یکدیگرند». هر چه در مدینه های گذشته - چه شریف و چه پست - شرح دادیم، همه در این مدینه موجود است و هر طایفه ای را رئیسی است و اکثریت

اهل مدینه بر رؤسا غالب باشند، زیرا رؤسا باید بدان گونه عمل کنند که اینان می خواهند. حتی اگر به درستی تأمل شود، میان آنان نه رئیسی و نه مرئوسی است، به جز این که پسندیده ترین شخص نزد این جماعت کسی است که در راه آزاد گذاشتن آنان بکوشد و آنها را به خود واگذارد و از شر دشمنان نگاه دارد و در شهوات خود به قدر ضرورت اکتفا نماید. «مکرم و افضل و مطاع مردم، فردی با این ویژگی ها باشد. مردم هر چند رؤسا را با خود مساوی می دانند، ولی چون در جهت شهوات و لذات آنان خدمتی ارائه می کنند در مقابل، مردم نیز آنها را تکریم می کنند و بزرگ می شمارند و پول و اموالی به آنان می دهند.»^(۳۲)

بسیار اتفاق می افتد که در مدینه احرار رئیسانی باشند که سودی به مردم نرسانند، ولی مردم به خاطر شکوه و جلالتی که به واسطه موافقت آنها با طبایع اهل مدینه یا ریاست پسندیده آنها تصور کرده اند، بدیشان کرامات و اموال می دهند. خواجه تصریح می کند که تمامی اغراض جاهلیت که بر شمردیم، در این مدینه به بهترین نحو و کامل ترین وجه به دست می آید. به نظر خواجه این جامعه شگفت آورترین^(۳۳) مدن جاهلیت است و همانند جامعه منقش به هر نوع صورت و رنگ، به تمثال ها و رنگ های گوناگون آراسته است. همه کس اقامت در آن جا را دوست دارد، زیرا هر کسی می تواند به هوا و هوس ها یا اغراض معنوی و انسانی خود دست یابد. به همین دلیل افراد،

گروه‌ها و طوایف مختلف به این مدینه روی می‌نهند و در مدت کوتاهی جمعیت آن انبوه و مترکم می‌شود. شیوه‌های تربیت کودکان نیز مختلف و متفاوت است. در نتیجه در داخل یک مدینه، مدینه‌های کوچک‌تر بسیاری پدید می‌آیند، به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد و اجزای بعضی از این مدن داخل در اجزای بعضی دیگرند. در این مدینه میان غریب و مقیم فرقی وجود ندارد. پس از گذشت روزگار، افاضل و حکما و خطبای بزرگ و از هر صنفی انسان‌های کامل بسیار پدید می‌آیند، که اگر اینها را در محلی گرد آورند، می‌توان مدینه فاضله‌ای ایجاد کرد. همچنین از هر صنفی اهل شر و نقصان نیز پدید می‌آیند. «هیچ مدینه‌ای از مُدُن جاهلیت بزرگ‌تر از این مدینه نیست و در آن خیر و شر به حد نهایت خود می‌رسد و هر چه بزرگ‌تر و فراوان‌تر باشد، خیر و شر آن بیشتر بود».^(۳۴) در این مدینه، هیچ فرد و گروهی مزاحم افراد و گروه‌های دیگر نمی‌شود، هر چند در اهداف، اغراض و شیوه‌ها، مخالف هم باشند. در این مدینه هر کس به هر نحو که خواهد به نحو ایجابی کار خویش می‌کند و به نحو سلبی مخلّ دیگران نمی‌شود.

اگر چه خواجه مدینه احرار را به خوبی تبیین کرده و از ابعاد و زوایا و آثار و پیامدهای آن غافل نمانده است ولی از طرح یک نکته مهم غافل مانده یا آن را طرح نکرده است، این که چگونه افرادی با این شدت اختلاف نظر و

اختلاف طبایع - که از پائین‌ترین مراتب حیوانی تا بالاترین مراتب انسانی و معنوی را شامل می‌شود - با یکدیگر زندگی می‌کنند. چه نظم‌پایداری در این اجتماع وجود دارد و چه عوامل و عناصری این نظم را شکل داده و موجب استمرار آن شده‌اند؟ این که افراد بسیاری با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم گوناگون و با تفکراتی که از مبنا با یکدیگر تفاوت دارد در یک اجتماع گرد آمده‌اند و هر فرد یا گروهی دنبال خواسته‌ها و اغراض خود اعم از ثروت، لذت، کرامت، ضرورت، کمال، معنویت و ... است و شرایطی نیز فراهم است که همگان به اهداف مورد نظر خود می‌رسند، امر بسیار مهمی است که جاداشت خواجه کم‌وکیف آن را بیشتر مورد بحث و تحلیل قرار می‌داد. صرف تشکیل چنین اجتماعی و گرد آوردن افرادی ناهمگون که بتوانند با یکدیگر کنار بیایند، اولاً به سطح بالایی از تحمل، فرهنگ و بینش نیاز دارد که افراد حقوق‌همدیگر را به رسمیت بشناسند و معترض حقوق‌همدیگر نشوند و به فرصت‌طلبی و سوء استفاده متمایل نگردند و ثانیاً به یک نظم حساب شده و نظام کارآمد و قوانین محکم و پویا نیاز دارد تا اداره امور این اجتماع ممکن شود و هر فرد و گروه در جایگاه خود قرار گیرد و اهدافش نیز برآورده گردد. به خصوص که این نظام و قوانین باید به نوعی با مبانی فکری همگان سازگار باشد و در راستای اغراض همگان عمل کند. ثالثاً سطح بالایی از علم و بینش و کلان‌نگری و جامع‌نگری

نیاز است تا چنین جامعه ناهمگونی بتواند در مورد مبانی نظام خود و سیاست‌های جاری کلی و همگون به وفاق آرا و اجماع نظر نایل شود.

ریاست‌های مدن جاهله به تعداد آنهاست و چنان که گفتیم تعداد آنها شش نوع به شرح زیر است: ضرورت، ثروت، لذت، کرامت، غلبه و حریت. چون رئیس به این منافع دست یابد و بر آنها قادر شود، گاهی ممکن است ریاستی از این ریاست‌ها را در مقابل مالی بخرد. به خصوص در مدینه احرار که کسی بر دیگری ترجیحی ندارد. «پس رئیس را یا به تفضل ریاست دهند یا در عوض مالی و نفعی از او دریافت کنند.» رئیس فاضل نمی‌تواند در مدینه احرار ریاست کند، زیرا یا مخلوع یا کشته می‌شود و یا به زودی ریاست او به آشفتنگی می‌گراید و افراد طرف نزاع با او بسیار می‌شوند.

در مدینه‌های دیگر از مدن جاهله نیز هیچ کس از رئیس فاضل فرمان نمی‌برد. ایجاد مدن فاضله و ریاست بر افاضل، آسان‌تر و امکان پذیرتر از ریاست بر مدن ضروری و احرار است و چه بسا ثروت و لذت و کرامت با دو مدینه فوق مشترک باشند که مدن مرکبه به وجود می‌آیند.» در این مدن نفس و جان انسان‌ها به قساوت و خشونت و جفا و خوارشمردن مرگ و بدن‌های آنان به ورزیدگی و زور بازو ساختن و محکم گرفتن سلاح موصوف باشند. اصحاب مدینه لذت را زیاده‌روی در لذت و حرص دائماً رو به افزایش

است و به نرمی و بی‌خاصیتی طبع (بی‌غیرتی) و ضعف رأی موسوم‌اند، و چه بسا از غلبه این ویژگی قوت غضبی در ایشان چنان متلاشی شود و تباهی پذیرد که هیچ اثری از آن باقی نماند. در این مدینه، قوه ناطقه و تفکر در خدمت قوه غضبی و قوه غضبی در خدمت قوه شهوی باشد، و ممکن است قوای غضبی و شهوی به اشتراک قوه تعقل و تفکر را به خدمت گیرند. (۳۵)

مدینه‌های فاسقه (۳۶)

مدینه‌های فاسقه مدنی هستند که اعتقادات اهل آن همانند اعتقادات اهل مدینه فاضله است، ولی براساس اعتقادات خود رفتار و عمل نمی‌کنند. به نیکی و خیرات آگاه‌اند ولی به آنها تمسک نمی‌جویند، بلکه به هوی و هوس و افعال جاهلیت میل کنند. «انواع مدن فاسقه به تعداد مدن جاهل باشد (۳۷) و اگر مدن مرکبه را نیز در نظر آوریم، تعداد آنها بسیار می‌شود. بنابراین در درجه اول و در حالت بسیط، مدینه فاسقه به شش نوع ضرورت، یسار، لذت، کرامت، غلبه و حریت تقسیم می‌شود. در حالت مرکب نیز ترکیب هر کدام با دیگری قابل تصور است. در تمام انواع مذکور، اهل مدینه فاسقه عقایدی همچون اهل مدینه فاضله دارند و خیرات و شرور را تشخیص می‌دهند، ولی همانند مدن فوق در مرحله جاهلیت عمل می‌کنند و براساس اعتقادات خود رفتار نمی‌کنند.

مدینه‌های ضالّه (۳۸)

مدینه‌های ضالّه اجتماعی هستند که سعادت‌ی شبیه سعادت حقیقی تصور کرده‌اند و مبدأ و معادی مخالف حق توهم نموده‌اند. اینان افعال و آرای‌ی در پیش گرفته‌اند که با آن نمی‌توانند به خیر مطلق برسند. انواع این مدینه را نهایی نیست، زیرا هر کسی ممکن است تصویر و توهمی خاص در مورد خلقت و مبدأ و معاد و خیر و سعادت داشته باشد و براساس آنها عمل کند. به نظر خواجه کسی می‌تواند نسبت به افکار و افعال این مدن و اهل آن معرفت و شناخت پیدا کند که تمام شقوق و انواع مدن جاهله را شناخته باشد و در قوانین و جزئیات این جوامع به خوبی تأمل، تفکر و تعمق کرده باشد. (۳۹)

(ب) محرفان: ایشان جماعتی هستند که به غایات مدن جاهله تمایل دارند، اما چون قوانین اهل مدینه فاضله مانع آن است، این قوانین را به نوعی بر مبنای هوا و هوس خود تفسیر می‌کنند تا به مطلوب خود برسند.

(ج) باغیان: اینان جماعتی باشند که به حکومت فضلا راضی نیستند و تمایلشان به حکومت تغلبی است. به همین دلیل با تمسک به عملی از اعمال رئیس که باطبع عوام موافق نباشد، ایشان را از طاعت رئیس خارج سازند.

(د) مارقان: گروهی هستند که قصد تحریف قوانین ندارند، اما به سبب سوء فهم، به اغراض و نیات فضلا واقف نباشند، به همین دلیل آن قوانین را بر معانی دیگر حمل کنند و از حق منحرف شوند. البته این انحراف مقارن با طلب ارشاد و از عیب‌جویی و عناد خالی است و به

ارشاد ایشان باید امیدوار بود.

(ه) مغالطان: جماعتی هستند که تصور ایشان تام و کامل نباشد و چون بر حقایق واقف نیستند و به جهت طلب کرامت نمی‌توانند به جهل خود اعتراف کنند، به دروغ سخنانی می‌گویند که به حق شبیه است و آن را در قالب ادلیّه به عوام ارائه می‌کنند و خود متحیر باشند. «نوابت پنج صنف اند: (۴۱)

(الف) مرائیان: اینان جماعتی هستند که افعال فضلا از ایشان صادر می‌شود، اما اغراض و نیات آنها چیزی به جز سعادت است، ممکن است لذت یا کرامت یا باشد.

(ب) تبیین مدینه فاضله اهتمام می‌ورزد، به همان

اندازه - و شاید بیشتر - تلاش های مجدانه ای برای تبیین مدن غیرفاضله و روشن کردن پایه ها و ابعاد آن به عمل می آورد. این امر می تواند به دو دلیل باشد: اول، از جهت شناختن چیزها با ضد خودش که خواجه با تبیین مدن غیرفاضله، می توانست گامی دیگر در جهت شناخت مدینه فاضله اش بردارد. دوم، دست و پنجه نرم کردن بیشتر با واقعیت های اجتماعی به خصوص واقعیت هایی که جنبه منفی دارند و در خلاف جهت کمال هستند. اگر چه مدینه فاضله خواجه نیز چندان دور از واقعیت ها طراحی نشده بود. در مورد مدن غیرفاضله خواجه، دو نقطه ابهام وجود دارد: ابهام اولی که خواجه روشن نکرده این است که آیا ویژگی هایی که برای هر مدینه برشمرده، فقط به حاکمان و قدرتمندان آن جامعه اختصاص دارد یا تمام اقشار و ساکنان مدینه آن ویژگی ها را دارا می باشند. - اگر چه در مورد مدینه تغلب خواجه ذکر کرده که یک نفر یا برخی یا تمام اهل مدینه خواهان تغلب باشند - ولی باز مشکل به قوت خود باقی می ماند. زیرا داشتن یک ویژگی برای افراد مختلف در سطوح گوناگون و با استعدادها و توانایی های ناهمگون تفاوت دارد. به علاوه داشتن یک یا چند ویژگی و هدف خاص، عملاً برای اهل یک اجتماع امکان پذیر نیست، مگر این که گروهی خاص در مکانی گرد آمده باشند و دارای ویژگی واحد و هدف واحد باشند. مانند گروه راهزنان که در این صورت نمی توان به جمع و مکان آنها

اجتماع اطلاق کرد، و بعید است نظر خواجه این بوده باشد. ابهام دوم که بی ارتباط با ابهام اول نیست، این که آیا خواجه تصور می کرده چنین اجتماعاتی در گذشته وجود داشته اند یا در آینده وجود خواهند داشت، یا این که در صدد ارائه نوع عالی و نمونه ایده آل از اجتماعات مورد نظر خود بوده است.

برای رفع ابهام اول می توان چنین فرض کرد که منظور خواجه غلبه و محوریت یک ویژگی در یک مدینه بوده است و این به معنی نفی ویژگی های دیگر نیست. به عنوان مثال در مدینه کرامت آن چه محوریت دارد و عموم مردم برای آن تلاش می کنند، به دست آوردن جلالت و بزرگی و تعظیم و تکریم دیگران است. در مدینه نذالت نیز محوریت اهداف مردم جمع آوردن مال و ثروت است و این امر بر سایر امور آن مدینه غلبه دارد و حاکمان و مردم بیشتر به آن اهتمام می ورزند، ولی این بدین معنی نیست که هیچ دیدگاهی خلاف آن وجود ندارد، چه بسا افرادی باشند که عقایدی مخالف فضای غالب اجتماع داشته باشند، ولی در اقلیت اند. اگر این فرض با استناد به این که پس چرا خواجه اجتماعات مرکب را مطرح کرده است مورد خدشه قرار گیرد، دو راه باقی می ماند. یکی این که خدشه را وارد ندانیم و پاسخ دهیم که در جوامع مرکب، ترکیبی از دو یا چند مدینه وجود دارد، ولی جریان غالب جدی و بارزی وجود ندارد. دیگر این که اشکال را وارد بدانیم و قائل شویم که چون خواجه

جوامع مرکب را مطرح کرده و تعداد آنها را بسیار دانسته است، پس در مدن مطرح شده ناخالصی و ناهمگونی وجود ندارد.

در صورتی که فرض اخیر را قبول کنیم، به پاسخ ابهام دوم می‌رسیم. این که قبول کنیم خواجه در صدد ارائه نوع عالی و نمونه ایده‌آل از اجتماعات مورد نظر خود بوده است. صحت این فرض نیز قوی به نظر می‌رسد. زیرا خواجه نمونه‌های ایده‌آل را که هر کدام نماینده یک گروه از انسان‌ها هستند به خوبی تبیین می‌کند.

سپس برای این که به واقعیت‌های اجتماعی نزدیک شود و تصویری کاربردی از آنها به دست دهد، مسئله مدن مرکب را مطرح می‌کند و به دلیل اختلاف خصوصیات و مراتب انسان‌ها و اختلاف مراتب و میزان ترکیب، تعداد آنها را بی‌نهایت می‌داند. البته تمام اجتماعات غیرفاضله‌ای که خواجه مطرح می‌کند بر مبنای واقعیت‌های اجتماعی و برخی ویژگی‌های درونی انسان شکل گرفته‌اند و هیچ کدام دور از واقعیت و غیر عملی نیستند. به جز در یک مورد و آن تمرکز آن اجتماع در یک بُعد خاص است. این که حاکمان یا مردم دنبال ثروت، لذت، کرامت یا احتیاجات ضروری زندگی باشند، عین واقعیت و در همه اجتماعات بشری ملموس و قابل مشاهده است، و خواجه نیز همین‌ها را مطرح کرده است. آن چه مدن غیرفاضله خواجه را از واقعیت دور می‌کند، تمرکز یکی از اینها، برای مثال ثروت یا لذت یا در یک اجتماع است

که این اشکال نیز با قبول یکی از دو فرض مطرح شده حل می‌شود. فرض اول این بود که وجه غالب را خصوصیتی بگیریم که خواجه مطرح کرده و حضور افرادی با عقاید دیگر را منتفی ندانیم. فرض دوم این بود که قائل شویم خواجه در صدد ارائه نوع عالی و نمونه ایده‌آل بوده و با طرح مدن مرکب، خود مشکل غیرواقعی بودن مدن غیرفاضله را حل کرده است.

مباحث، ابهامات، اشکالات و فرض‌های مطرح شده تا اینجا، مربوط به مدینه‌های ضروری، نذالت، خست، کرامت و تغلب بود. سایر مدینه‌هایی که خواجه مطرح می‌کند سبک و سیاق دیگری دارند و متفاوت از بقیه‌اند. از میان مدن جاهله که خواجه طرح کرده، مدینه احرار بسیار مهم و قابل توجه است. البته ممکن است این اهمیت در زمان خواجه و حتی برای خود وی مطرح نبوده و خواجه آن را مدینه‌ای در کنار سایر مدن مطرح کرده است، اما هم‌اکنون برای ما بسیار جالب توجه و دارای اهمیت است. به این دلیل که بسیار شبیه به دموکراسی‌های امروزی و به خصوص برخی کشورهای امروز دنیاست. همین امر ضریب کاربردی و عملی بودن آن را به شدت افزایش داده است. نکته مهم در طرح این مدینه، بینش عمیق و علمی بی‌طرفانه خواجه در طرح مسایل بوده است. با این که خواجه مدینه احرار را نمی‌پسندد و با مبانی فکری و اخلاقی او سازگار نیست، اما عیب و

هنر و حُسن و قبح این مدینه را با هم مطرح می‌کند. مدینه احرار اجتماع آزادی است که مردم از هر قشر و گروهی و با هر فکر و اندیشه‌ای در آن وجود دارند. در این مدینه استعداد همگان به خوبی شکوفا می‌شود و خوبی و بدی و فضیلت و رذیلت هر دو به حد اعلای خود می‌رسند. خواجه از ظهور حکما، دانشمندان و افاضل در این جامعه خبر می‌دهد و این که اینان خود به تنهایی قادرند مدینه فاضله‌ای برپا سازند. به همین نسبت نیز افرادی با اغراض و انگیزه‌های ضد اخلاقی رشد می‌کنند و هر کدام به کار خود مشغول اند.

پانویس‌ها

۱- ابو جعفر نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن طوسی، از بزرگ‌ترین دانشمندان و فیلسوفان جهان و یکی از اعظم ریاضی‌دانان و منجمان عالم که او را خاتم حکما و استادالبشر لقب داده‌اند در یازدهم جمادی الاول سال ۵۹۷ قمری در طوس به دنیا آمد. خواجه در دوران پرتلاطم و پرفراز و فرود تاریخ ایران می‌زیست. مدتی در قلاع اسماعیلیه بود و پس از حمله ویرانگر مغول به ایران به دربار هلاکوخان راه یافت و تا منصب وزارت ارتقا پیدا کرد. در این دوران، خواجه منشأ خدمات بسیار ارزنده‌ای در حوزه علم و دانش و فرهنگ و تمدن ایران و اسلام شد. خواجه نصیر در ذی‌الحجه ۶۷۲ قمری در بغداد بدرود حیات گفت. از خواجه نصیر بیش از یکصد اثر علمی و ارزشمند در حوزه‌های مختلف علوم به جای مانده است. رک: محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰). شیخ عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، سید جعفر غضبان، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷)، صص ۳۰۵-۲۷۹. محمد مدرسی (زنجان)، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، صص ۱۸-۱۰.

مدن فاسقه‌ای که خواجه بحث می‌کند نیز کاملاً عینی و کاربردی هستند. به خصوص حالت ترکیبی آنها، هم در زمان خواجه فراوان بوده‌اند و هم در سایر زمان‌ها و زمان ما قابل مشاهده‌اند. مدینه‌های ضاله حتی بیش از مدینه‌های فاسقه تحقق عینی و خارجی دارند. نوابت اجتماعاتی هستند که در مدن فاضله پدید می‌آیند و به نوعی، از آثار و پیامدهای این مدینه محسوب می‌شوند. خواجه نوابت را به پنج نوع تقسیم می‌کند و به تعریف و تبیین آنها می‌پردازد. در این زمینه نیز خواجه نگرشی به شدت عمل‌گرایانه و عینی داشته است. اگرچه نوابت از درون مدینه فاضله پدید می‌آیند، اما ضرورتاً همیشه این گونه نیست و از آنجایی که قوام و عناصر تشکیل دهنده مدینه فاضله، مجموعه‌ای از عقاید، افکار، اعتقادات، بینش‌ها و قوانین هستند، ممکن است این افکار، عقاید و

- ۲۴- پیشین، ص ۲۹۰.
- ۲۵- فرهنگ معین کرامت را به «بزرگی ورزیدن» و «جوانمرد گردیدن» معنکرده و کرامات را با «بزرگی ها» و «جوانمردی ها» مترادف دانسته است. خواجه نصیر مدینه کرامت را اجتماعی دانسته «که تعاون کنند بر وصول به کرامات فعلی و قولی» و طالب کرامت را کسی دانسته «که خواهد که مدح و جلال و تعظیم او به قول و فعل شایع بود». بنابراین کرامت به مفهومی که مدنظر خواجه بود منفی و مذموم است، و افرادی را شامل می شود که دوستدار مدح و ستایش اند و برای دستیابی به شاخص های بزرگ تلاش می کنند.
- ۲۶- پیشین، صص ۹۱- ۲۹۰.
- ۲۷- پیشین، صص ۳- ۲۹۲.
- ۲۸- پیشین، صص ۴- ۲۹۳.
- ۲۹- پیشین، ص ۲۹۵.
- ۳۰- پیشین، ص ۲۹۶.
- ۳۱- مقایسه کنید با انواع مدن در: فارابی، اندیشه های اهل مدینه فاضله، پیشین، صص ۲۹۳- ۲۷۸.
- ۳۲- خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۲۹۶.
- ۳۳- مصححین محترم کتاب اخلاق ناصری واژه «معجب ترین» را به کسر جیم آورده اند که به معنی صاحب عجب است، اما به نظر می رسد با فتح جیم به معنی شگفت آورترین، مناسب تر باشد. به خصوص که این جامعه هویت واحدی ندارد تا صاحب عجب باشد و اگر منظور عجب طوایف داخل آن است، در این صورت خواجه به آن اشاره می کرد.
- ۳۴- پیشین، صص ۸- ۲۹۷.
- ۳۵- پیشین، صص ۹۹- ۲۹۸.
- ۳۶- نگاه کنید به: فارابی، السياسة المدینه، پیشین، ص ۳۰۵.
- ۳۷- خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۲۹۹.
- ۳۸- مقایسه کنید با: فارابی، اندیشه های اهل مدینه فاضله، پیشین، صص ۳۲۶- ۳۱۷.
- ۳۹- خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۲۹۹.
- ۴۰- نگاه کنید به: فارابی، السياسة المدینه، پیشین، صص ۱۳- ۳۱۱.
- ۴۱- خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، صص ۳۰۰- ۲۹۹.
- علی اصغر حلبی، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و جهان اسلامی، (تهران: بهبهانی، ۱۳۷۲)، ص ۳۴۴.
- ۲- در خصوص تأثیرپذیری علمی خواجه؛ نگاه کنید به: جلال الدین همایی، حکمت عملی از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، (تهران: دهخدا، ۱۳۴۸)، صص ۳۷- ۳۶.
- ۳- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳)، صص ۸۰- ۲۷۹.
- ۴- همان.
- ۵- سیدجواد طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸)، صص ۱۱۵.
- ۶- در خصوص دیدگاه خواجه در خصوص مدینه و اجتماع، نگاه کنید به: میرمحمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰)، ص ۸۱۱.
- ۷- خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۲۸۱.
- ۸- همان.
- ۹- پیشین، ص ۲۸۳.
- ۱۰- منظور خواجه از صاحب ناموس الهی پیامبران اند و در اینجا به احتمال قوی منظور خواجه پیامبر بزرگ اسلام حضرت رسول اکرم (ص) است.
- ۱۱- پیشین، ص ۲۸۴.
- ۱۲- پیشین، ص ۲۸۵.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- نگاه کنید به: رضا داوری، فارابی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۴)، صص ۲- ۲۹۱.
- ۱۵- خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، صص ۶- ۲۸۵.
- ۱۶- پیشین، صص ۷- ۲۸۶، همچنین مقایسه کنید با: ابونصر محمد فارابی، اندیشه های اهل مدینه فاضله، دکتر سیدجعفر سجادی، (تهران: طهوری، ۱۳۶۱)، صص ۷- ۲۷۱.
- ۱۷- پیشین، ص ۲۸۷.
- ۱۸- پیشین، صص ۸۸- ۲۸۷.
- ۱۹- پیشین، صص ۹- ۲۸۸.
- ۲۰- پیشین، صص ۵- ۲۸۴.
- ۲۱- نگاه کنید به: ابونصر فارابی، السياسة المدینه، حسن ملک شاهی، (تهران: سروش، ۱۳۷۶)، صص ۲۷۳- ۲۶۵.
- ۲۲- خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۲۸۹.
- ۲۳- پیشین، صص ۹۰- ۲۸۹.